

تأثیر مداخله‌ای فضای سبز در ایجاد حس تعلق به مکان‌های آموزشی و ارتقاء خلاقیت کودکان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶

کد مقاله: ۵۳۶۸۷

عالمه صالحی بالادهی^{۱*}، آتنا صالحی^۲، قدرت الله قلعه سری^۳

چکیده

بیان مسئله: تغییر در نوع زندگی و پیشرفت فناوری در شهرها، کودکان را از تجربه‌های روزانه در دنیای طبیعی جدا کرده است. مدارس یکی از فضاهای مهمی هستند که کودکان ساعت‌های زیادی از طول روز خود را در مهم‌ترین سنین الگوپذیری و آموزش‌پذیری در آنجا سپری می‌کنند و یکی از مهم‌ترین فضاها برای برقراری دوباره این ارتباط است همچنین طبیعت قابلیت‌های زیادی برای پرورش مهارت‌های کودک در اختیار دارد و می‌تواند باعث ایجاد آرامش روحی، بروز خلاقیت و حس تعلق خاطر بیشتر کودکان نسبت به فضای مدرسه شود.

هدف پژوهش: هدف اصلی مقاله بررسی رابطه میان حس تعلق به مکان و ارتقاء خلاقیت با توجه به نقش واسطه‌ای فضای سبز با تأکید بر محیط‌های آموزشی کودکان می‌باشد.

روش پژوهش: مطالعات کتابخانه‌ای با تأکید بر آرای مهم‌ترین نظریه پردازان در این حوزه، شیوه‌ی اصلی جمع‌آوری داده‌هاست.

نتیجه‌گیری: پژوهش حاضر به لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ روش توصیفی-تحلیلی است که از ابزار جمع‌آوری اطلاعات، اسنادی (کتابخانه‌ای) بهره برده است. با استناد به نتایج این پژوهش می‌توان این گونه برآورد نمود که ایجاد فضاهای معماری دارای ارتباط با طبیعت که حس تعلق ایجادکنند در بالا بردن سقف ذهنی کودکان و ایجاد خلاقیت و برانگیختن حس کنجکاوی آنها تأثیرگذار است.

واژگان کلیدی: حس مکان، فضای سبز، خلاقیت، فضای آموزشی، کودکان.

۱- دانشجوی دکتری معماری، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
asalehi13@yahoo.com

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش هنر، گروه هنر، دانشگاه فنی و حرفه‌ای، تهران، ایران

۳- کارشناس علوم تربیتی، مدیریت دبستان غیردولتی فردوسی، بهشهر، ایران

کودکان حساس ترین و تاثیر پذیرترین گروه سنی جامعه را تشکیل می دهند و در حساس ترین و مهم ترین سال های زندگیشان یعنی زمانی که پایه های رشد شخصیتی، ذهنی، جسمی و اجتماعی آنها شکل می گیرد تا زمانی که وارد شهر می شوند نیازمند این هستند تا زندگی اجتماعی را در مقیاس خود تجربه کنند و این امر مستلزم فراهم بودن فضایی کودکانه و صمیمانه است. فضایی به دور از هیاهوی دنیای بزرگتر که در آن کودک فرصت بیان افکار تازه و پرورش و رشد استعدادهايش را داشته باشد، فضایی که زمینه مناسب برای خلاقیت کودکان فراهم آورد. محققان معتقدند همه انسانها در کودکی از استعداد خلاق برخوردارند، لکن عدم وجود محیطی مناسب و بی توجهی و عدم تقویت این توانایی مانع ظهور آن می گردد. برای هر جامعه ای وجود افراد خلاق اهمیت زیادی دارد. زیرا جوامع در دوره انتقال و تغییر نیاز مبرمی به راه حل های خلاق برای مسائل حال و آینده خود دارند. استعداد خلاق به طور فطری در انسان نهفته و پرورش آن مستلزم بسترسازی و وجود زمینه رشد است (بوهم، ۱۳۸۱)، بخشی از این زمینه سازی در حوزه تکنیک های پرورش خلاقیت، بخشی در حیطه روانشناسی و قسمتی نیز در حوزه طراحی محیط کالبدی قرار می گیرد هدف از این مطالعه ارائه یک چارچوب مفهومی با مضمون بررسی روابط متقابل چندوجهی بین جامعه و مکان می باشد و مفهوم حس مکان را از زاویه اجتماعی و پیوندهای آن ها با مفاهیم مکان محور دیگر را با توجه به مؤلفه های دل بستگی به مکان و هویت مکان مورد واکاوی قرار می دهد. پیرامون اهمیت فضای سبز در ایجاد حس تعلق به مکان و همچنین تاثیر آن بر خلاقیت کودکان مطالب متعددی در منابع مختلف قابل مطالعه است. براساس پرسش و هدف این مقاله، در این بخش، منابعی که به شناسایی و بررسی مؤلفه های تعلق مکانی و خلاقیت پرداخته اند، مورد توجه قرار گرفته اند که بدین شرح هستند:

در زمینه عوامل محیطی تأثیرگذار بر خلاقیت تحقیقاتی انجام شده، با وجود این باور که محیط، نقش برجسته تری نسبت به عوامل شخصیتی در خلاقیت دارد و تغییر در عوامل محیطی نسبت به ویژگیها و استعدادهای فردی، بسیار راحتتر است.

در اکثر تحقیقات مذکور به صورت موضعی و محدود به مسئله نگریسته و به طور عمده بر بررسی یک یا چند عامل محیطی خاص برای تقویت ابعادی از خلاقیت قشر معینی از کاربران محیطی متمرکز شده و به ارائه راهکارهایی در مقیاس جزئی اکتفا نموده اند. یکی از معدود مطالعات بارزی که در این زمینه وجود دارد، تحقیق توکر است که به مسئله نوآوری در مراکز تحقیقاتی پرداخت (Toker, 2003). وی در پژوهش خود با استفاده از روش نحو فضا به بررسی اثر آرایش های فضایی متفاوت دفاتر تحقیقاتی و آزمایشگاه ها بر مشاوره های رودر روی تکنیکی و خروجی های نوآوری محققین متمرکز شد. در این رابطه بیسادی و همکاران (2013) در تحقیق خود با عنوان «صفات فضایی مؤثر بر افزایش خلاقیت محققین در مراکز تحقیقات معماری و شهرسازی» به بررسی کیفیت فضاهای جمعی در مراکز تحقیقاتی معماری و شهرسازی پرداختند. هدف از پژوهش ایشان ارائه رهنمودهایی برای طراحی مراکز مذکور در راستای افزایش خلاقیت و نوآوری محققین بود و در آن تاثیر ویژگیهای فضایی خلوت، زیبایی، تنوع فضایی، انعطاف پذیری، همجواری و رویت پذیری که به عنوان خصیصه های فضایی مؤثر بر افزایش خلاقیت شناسایی گردیده بر عواملی چون انگیزه، آرامش و آسایش کالبدی، تعاملات و تفکر خلاق تعیین شده است. عظمتی و همکاران (۲۰۱۶) در مقاله ای تحت عنوان «اصول طراحی مؤثر در ارتقاء خلاقیت دانش آموزان در فضاهای آموزشی (نمونه موردی: دبیرستانهای دخترانه شهر لاهیجان)» رابطه عوامل کالبدی تغییرپذیری نور و رنگ، تغییرپذیری مبلمان، انعطافپذیری فرمها، وجود فضای سبز، آب و مصالح طبیعی و بهره گیری از فضاهای نیمه باز را در تحریک عوامل خلاقیت بررسی نموده و به ارائه راهکار پرداختند. تحقیق ویلیامز (۲۰۱۳) با عنوان «فضاهای کاری مبتنی بر خلاقیت» با نگرشی عمیقتر به مسئله پرداخته و سعی بر تبیین سیستماتیک فرآیند بروز و ارتقاء خلاقیت تحت تاثیر عوامل محیطی داشته است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۹).

در زمینه ی روانشناسی محیط، پتی و ساتپسی (۲۰۱۹)، در پژوهشی که به روش نمونه گیری تصادفی انجام شد، جهت دریافت چگونگی تاثیرگذاری طبیعت بر هوش هیجانی در محیط یادگیری دریافتند که فرصت های یادگیری در محیط سبز بر احساسات و هوش هیجانی آن ها تاثیرگذار است و موجب بهبود عملکرد تحصیلی و وضعیت روانی، توسعه روابط اجتماعی و داشتن تصویر مثبت از خود می گردد (کنیرائی، ۱۴۰۲). با توجه به پژوهش های صوت گرفته در حوزه ی خلاقیت و مکان، این تحقیق به دنبال پاسخ این پرسش است که آیا ارتباط معناداری میان حس تعلق به مکان آموزشی و ارتقاء خلاقیت در کودکان با توجه به نقش واسطه ای فضای سبز وجود دارد؟

۲- ادبیات موضوع

۲-۱- تعریف مکان

تاکنون مدل کانتز یکی از پراقبالترین مدل های ارائه شده از مفهوم مکان بوده است. طبق مدل کانتز فرم، فعالیت و معنی سه مؤلفه ی تشکیل دهنده ی مکان هستند و مکان دارای سه بعد کالبدی، عملکردی و ادراکی- شناختی است (Canter, 1997). یا آن گونه که توان می گوید، مکان نوع خاصی از شیء است. مکان تجسم مادی ارزش هاست، اگرچه شیء ارزشمندی نیست که بتوان به آسانی آن را جابه جا کرد، بلکه شیء ای است که می توان در آن ساکن شد (Gustafson, 2014). رلف به عنوان یک پدیدارشناس، مکان را متشکل از محیط طبیعی و مصنوع در کنار اعمال انسانی و معانی می داند که تجربه آن می تواند در مقیاس های مختلف روی دهد (Relph, 1976). هم چنین مکان از سه مؤلفه مرتبط به

هم که بدان معنا و مفهوم خاص می‌بخشد تشکیل شده است. محیط فیزیکی، روان‌شناسی درونی افراد و فرآیندهای اجتماعی (Canter, 1997)، به عبارت دیگر مکان یک شی نیست بلکه جزئی از یک کلیت است که از تجربه‌ی حوادث پرمعنا احساس می‌شود. مکان تجربه فضا به وسیله انسان است. «هیچ مکانی بدون خویشتن فرد وجود ندارد و هیچ خودی بدون مکان، معنا نمی‌شود و موجودیت نمی‌یابد.» (Casey, 2001) هم‌چنین می‌توان مکان را مفهومی تصور کرد که در تعامل پویا با نهادهای دیگر (مردم، اشیاء، افکار و دیگر مکان‌ها) حادث شده و تجربه می‌گردد (Degnen, 2016). در جدول ۱ تعاریف برخی از اندیشمندان مطرح در رابطه با مفهوم مکان بیان شده است.

جدول ۱- تعاریف برخی از اندیشمندان مطرح در رابطه با مفهوم مکان. مأخذ: (علینام، ۱۳۹۳)

نظریات	نویسندگان
مکان، ثبات و پایدار فضایی و زمانی زیست جهان است.	نوربرگ شولتز
واقعیت یک مکان همواره پذیرای آن است که تعریف خود را در دل یک فرایند اجتماعی جای دهد.	لوگان و مولوچ
مکان را یکی از چهار عنصر تعریف کننده فضا معرفی می‌کند، که در ترکیب با معنی، زمان و ارتباطات، محیط انسان ساخت را شکل می‌دهند.	راپاپورت
در حالی که فضا را گستره‌ای باز و انتزاعی ببینیم، مکان بخشی از فضا است که به وسیله شخص یا چیزی اشغال شده است. مکان مرکز ارزش محسوس است، که همراه به امنیت و پایداری نیازهای زیستی انسان برآورده می‌کند.	گودال
مکان به معنی داشتن یک نقطه امن است که می‌توان از آن‌جا به دنیا نگرست، یک اتصال قوی که انسان را در موضعی با سایر اشیاء مرتبط می‌سازد، و دستیابی و یا ارتباط روحی و روانی با یک نقطه مشخص است.	رلف
مکان، مفهومی چند بعدی شامل این پدیده‌هاست: جهان طبیعی، محیط ساخته بشر، روابط اجتماعی، روابط اقتصادی و نیز معنایی که به طور اجتماعی در مورد هر بعد خلق می‌گردد.	تامس و کراس

۲-۱-۱- سطوح مختلف پیوندهای مردم و مکان

گوسو استدلال می‌کند که حس مکان مراحل مختلفی دارد و توضیح داد که سطح اول از حس مکان آشنایی با مکان است. این سطح، مشمول مکان بودن بدون توجه به معانی آن است. بسیاری از مردم مکان را در این سطح تجربه می‌کنند و ارتباط آن‌ها با بعضی از نقاط تنها از طریق فعالیت می‌باشد. این افراد توجه خاص به محل خود نمی‌کنند و تجربه‌شان از محل فقط سطحی است. به علاوه، آن‌ها احساس نمی‌کنند که به محل تعلق دارند و هیچ تلاشی برای توسعه‌ی دلبستگی به مکان ندارند. سطح دوم از حس مکان به عنوان یک آشنایی عادی با مکان توصیف شده است. این سطح از تجربه ناخودآگاه درک شده است و بیشتر جمعی و فرهنگی است تا شخصی. در این سطح از حس مکان، مردم مشارکت عمیق و قوی با مکان دارند.



شکل ۱- سطوح مختلف پیوندهای مردم و مکان (مأخذ: پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۴)

آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی نقش خواهند داشت، اما توجه نزدیک به سمبل‌های محل دارند. این سطح از آشنایی معمولاً در مکان‌های آشنا و مقدس تجربه می‌شود. سطح سوم از حس مکان آشنایی عمیق با مکان است. این شامل احساس درونی وجودی از یک فرد است و به طور ناخودآگاه تجربه می‌شود. در این سطح یک فرد با مکان یکپارچه است (Gussow, 1972). که موضوع مورد بحث این تحقیق نیز به سطح سوم از این نمودار اشاره دارد که در شکل ۱ مشاهده می‌کنید. به زبان ساد می‌توان گفت "محیط علاوه بر عناصر کالبدی، شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم براساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می‌کنند و در مورد آن به قضاوت می‌پردازند. این حس کلی پس از درک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود که به عنوان عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط باعث بهره‌برداری بهتر از محیط و در نهایت احساس تعلق آن‌ها به محیط و تداوم حضور در آن می‌شود" (نگین تاجی، ۱۳۹۰)

همچنین شامای در بررسی‌های خود در مورد سطوح مختلف احساس به مکان سه مرحله اصلی تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان را اشاره و این حس را در ۷ سطح طبقه بندی می‌کند:

۱. بی تفاوتی نسبت به مکان: این سطح معمولاً در ادبیات حس مکان مورد توجه واقع نمی‌شود ولی می‌تواند در سنجش حس مکان مورد استفاده قرار گیرد.

۲. آگاهی از قرارگیری در یک مکان: این سطح هنگامی است که فرد می‌داند که در یک مکان متمایز زندگی می‌کند و نمادهای آن مکان را تشخیص می‌دهد ولی هیچ احساسی که او را به مکان متصل کند، وجود ندارد. در این حالت فرد ممکن است بداند که در یک مکان مستقر است ولی نمی‌داند که بخشی از آن مکان است. در این سطح آگاهی از مکان فراتر از یک آدرس یا موقعیت نیست.

۳. تعلق به مکان: در این سطح فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است، بلکه با مکان احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد، در این حالت نمادهای مکان محترم و آن چه برای مکان رخ می دهد، برای فرد نیز مهم است.

۴. دلستگی مکان: در این سطح فرد ارتباط عاطفی پیچیده با مکان دارد. مکان برای او معنا دارد و مکان محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می دهد، در این حالت بر منحصر به فرد بودن مکان و تفاوت آن با دیگر مکان ها تاکید می شود.

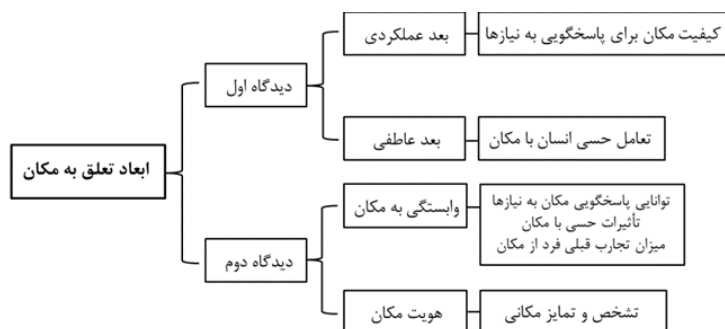
۵. یکی شدن با اهداف مکان: این سطح نشان دهنده درآمیختگی و پیوستگی فرد با نیازهای مکان است. در این حالت فرد اهداف مکان را تشخیص داده، با آنها منطبق شده و از آنها پیروی می کند، در فرد شور، عشق، حمایت و از خودگذشتگی نسبت به مکان وجود دارد.

۶. حضور در مکان: این سطح به نقش فعال فرد در اجتماع که علت آن تعهد به مکان است، توجه دارد. در مقابل تمامی سطوح قبل که مبنای نظری داشتند، این سطح و سطح بعدی از رفتارهای واقعی افراد برداشت می شود. فرد معمولاً این سطح را به طور ضمنی با سرمایه گذاری منابع انسانی مثل زمان، پول و غیره نشان می دهد.

۷. فداکاری برای مکان: این سطح بالاترین سطح حس مکان است و فرد عمیق ترین تعهد را نسبت به مکان دارد و فداکاری های زیادی در جهت گرایش، ارزش ها، آزادی ها و رفاه در موقعیت های مختلف از خود نشان می دهد. در این سطح آمادگی برای رها کردن علایق فردی و جمعی به خاطر علایق بزرگتر نسبت به مکان وجود دارد (فلاح، ۱۳۸۵).

پس در یک جمع بندی می توان تعلق به مکان را یک وابستگی عاطفی مثبت که بین فرد و مکان توسعه می یابد، تعریف نمود. این واژه مبین احساسات فرد نسبت به یک موقعیت جغرافیایی است که به طور حسی فرد را به آن مکان گره می زند، در واقع یک تجربه مثبت از مکان؛ و نتیجه اعتقادات و احساسات مثبتی است که فرد در فرایند تعامل با مکان و معنا بخشیدن به آن خلق می کند. در فرایند تعلق به مکان است که فضا برای فرد مبدل به مکان می شود. چرا که یک گروه یا یک فرد در برقراری ارتباط با مکان به آن معنا می بخشد و در این فرایند افراد ارتباط خود با سایرین و مکان را توسعه می دهند.

تعلق به مکان برخاسته از فعالیت ها و تعاملات بیت انسان-مکان و انسان-انسان در یک مکان خاص است و با تاثیر متقابل احساسات، دانش، باورها و رفتارها با مکانی خاص سروکار دارد. علاوه بر این بین میزان دلستگی فرد به مکان و توجه او به آن، ارتباطی مستقیم وجود دارد، به این معنا که با افزایش دلستگی فرد به یک مکان، میزان توجه و مراقبت فرد از آن نیز افزایش می یابد. در نمودار ۱ ابعاد مختلف تعلق به مکان نشان داده شده است.



نمودار ۱: ابعاد تعلق به مکان (ماخذ: اسلامی، ۱۳۹۴)

همچنین این نکته را نیز باید یادآور شد که مکان های امروزی بدون توجه به ذات و ماهیت وجودی انسان از بشریت فاصله گرفته که در نتیجه آن، انسان ها حس تعلق به مکان را از دست داده اند و هویت انسانی کمرنگ تر شده است. بر این اساس به عقیده شولتز، یکی از مهمترین وظایف معماران توجه دوباره به مقوله روح مکان در طراحی فضاها می باشد. با توجه به اینکه موضوع این مقاله بر روی فضای آموزشی کودکان تمرکز دارد باید گفت که پیژده معتقد است که یک کودک از جسم خود و در نتیجه حواس خویش در جهت شناخت محیط استفاده کرده و می تواند طرحواره های ادراکی را توسعه دهد که تعیین کننده تجربیات آینده کودک است. بنابراین می توان گفت که جهت گیری محیطی و شناخت در این زمینه اساساً برای کودکان حیاتی می باشد (رحمانی ساغند، ۱۳۹۷).

پس می توان گفت، یادگیری بخش مرکزی زندگی هر فرد است. محیط های یادگیری از عناصری تشکیل خواهند شد که در کنار هم معنادار می شوند. ویژگی ها و کیفیت های هر کدام از این عناصر در شکل گیری رفتارهای مختلف موثر می باشند. در مدرسه یکی از مهم ترین مکان های آموزشی است که بخش عمده ای از زمان دانش آموزان در آن سپری می شود از این رو باید به گونه ای طراحی شود که با مدرسه رابطه برقرار کرده و خود خواهان حضور مکرر در مدرسه شوند نه صرفاً به این دلیل که مجبورند ساعاتی از روز را در مدرسه بمانند؛ بدین منظور حس تعلق از جمله عواملی است که می توان با در نظر گرفتن آن، محیط مدرسه را برای دانش آموزان جذاب تر کرد که این خود عواقب مثبت دیگری از جمله تمرکز حواس و افزایش تمایل به درس و مدرسه را در پی دارد.

دوران کودکی، آغاز مرحله رشد ادراکی است. ادراک نیز، اولین مرحله از فرایند خلاقیت است. طی سال های اولیه زندگی و هم زمان با رشد توانایی های جسمی، به تدریج توانایی های ذهنی کودک نیز تقویت می شود ابزار درک حسی، یعنی حواس پنج گانه به تدریج در کودک رشد می کند و به درک و شناخت پیرامونی تجربه محیط می انجامد، مسیر تدریجی رشد توانایی های جسمی، حسی و ذهنی کودک امکان طبقه بندی مراحل رشد را فراهم می آورد (پیاژه، ۱۳۸۰).

خلاقیت را می توان اینگونه تعریف کرد که توانایی آفریدن اثری که اصیل ولی مناسب باشد چیزی که دیگران تصور نمی کنند به طریقی می تواند سودمند باشد. کودکی که استعداد زیادی برای خلاقیت دارد می تواند سر آمد نامیده شود. آزمون های توانایی خلاقیت، تفکر واگرا را بررسی می کنند. تولید راه حل های غیر عادی هنگام روبه روشن شدن با یک تکلیف یا مساله. تفکر واگرا با تفکر همگرا تفاوت دارد. تفکر همگرا رسیدن به فقط یک جواب درست است که در آزمون های هوش روی آن تاکید می شود (جهانپان، ۱۳۹۳)

خلاقیت در طول تاریخ همواره ستوده شده است. خلق اسطوره ها در گروه های مذهبی و فرهنگی و نقاشیهای ماقبل تاریخ در غارها نمایانگر این میل انسان به خلاق بودن است. در طول تاریخ خلاقیت و توانایی خلق یک اثر، موهبتی الهی بوده و هنرمندان و معماران خلاق افرادی منسوب به خدایان لقب می گرفتند. (آنتونیادس، ۱۳۸۳) به طور کلی خلاقیت توانایی حل مساله ای است که فرد قبلاً حل آنها را نیاموخته است. پس پاسخی مشابه ممکن است برای فرد خلاق باشد و برای دیگری غیر خلاق (حسینی، ۱۳۷۸). که به طور اجمالی تعریف این واژه را از دیدگاه اندیشمندان در جدول ۲ بیان کردیم.

جدول ۲- تعاریف برخی از اندیشمندان مطرح در رابطه با خلاقیت. (مآخذ: نگارندگان)

نظریات	نویسندگان
مجموعه ای از تواناییها و خصیصه هاست که موجب تفکر خلاق می شود.	گیلفورد (۱۹۵۰)
شکل دادن به عناصر متداعی به صورت ترکیبات تازه که با الزامات خاصی مطابق است یا به شکلی مفید است. هرچه عناصر ترکیب جدید غیر مشابه تر باشند، فرایند حل کردن خلاقتر خواهد بود.	مدنیک (۱۹۶۲)
خلاقیت ارائه کیفیت های تازه ای از مفاهیم و معانی است.	گیزلین (۱۹۵۴)
خلاقیت شکل دادن تجربه ها در سازمان بندی های تازه می باشد.	تایلور (۱۹۸۸)
خلاقیت فرایندی است که نتیجه آن یک کار تازه ای باشد که توسط گروهی در یک زمان به عنوان چیزی مفید و رضایت بخش مقبول واقع شود.	استین (۱۹۷۴)
خلاقیت توانایی شخص در ایجاد ایده ها، نظریه ها، بینش ها یا اشیای جدید و نو و بازسازی مجدد در علوم و سایر زمینه هاست که بوسیله متخصصان به عنوان پدیده ای ابتکاری و از لحاظ علمی، زیباشناسی، فن آوری و اجتماعی با ارزش قلمداد گردد.	ورنون (۱۹۸۹)
تفکر خلاق ترکیبی از قدرت ابتکار، انعطاف پذیری و حساسیت در برابر نظریاتی می داند که یادگیرنده را قادر می سازد خارج از تفکر نامعقول به نتایج متفاوت و مولد بیندیشد که حاصل آن رضایت شخصی و احتمالاً خشنودی دیگران خواهد بود.	استرنبرگ (۱۹۸۹)
خلاقیت توانایی حل مسائلی است که فرد قبلاً حل آنها را نیاموخته است. به عبارت دیگر زمانی که فرد راه حل تازه ای را برای مساله ای که با آن مواجه شده، به کاربرد خلاقیت شکل گرفته است.	مایر (۱۹۸۳) وایزبرگ (۱۹۸۶)

اهمیت خلاقیت و از طرفی عدم وجود تعریف دقیقی از آن سبب شده تا عده ای از نظریه پردازان حوزه روانشناسی با شناخت عوامل تاثیرگذار بر آن به چستی خلاقیت بپردازند. یکی از مهمترین عوامل تاثیرگذار در بروز رفتار خلاق پس از عامل ذاتی و درونی، محیط و عوامل محیطی باشد. ارنست ویل معتقد است یکی از روشهای مهم متبلور کردن خلاقیت ایجاد فضای محرک، مستعد و به طور کلی خلاق است. او بر این باور است که به وجود آوردن محیط خلاق مهمترین عامل برای عرضه اندیشه های جدید و بکر است (سعیدی کیا، ۱۳۸۵).

آماییل نیز بر این باور است که محیط نقش برجسته تری نسبت به عوامل شخصیتی در خلاقیت دارد و تغییر در عوامل محیطی را نسبت به ویژگی ها و استعدادهای فردی بسیار راحت تر می داند (Amabile et al., 1994) لذا خلاقیت را نمی توان با فشار به وجود آورد، بلکه باید به آن اجازه ظهور داده شود. علت عمده سرکوب خلاقیت در افراد، محیطی است که میزان اتکا و اعتماد به نفس را در آنها پایین می آورد. در حالی که می توان با ایجاد محیطی که افراد از جمله کودکان را ترغیب به کنکاش و تعامل کرده و موجب برانگیخته شدن احساس شود، مشوق و زمینه ساز بروز خلاقیت در آنها شد. عوامل موثر در رشد خلاقیت را می توان به دو دسته فردی و محیطی تقسیم کرد. عوامل فردی به ویژگی های شخصی و عوامل محیطی به موقعیت های فرد در ارتباط با دیگران مرتبط است عوامل فردی عبارت است از:

۱. ویژگی های شخصیتی متنوع، ۲. خودانگیزی، ۳. توانایی های شناختی خاص، ۴. تمایل به خطر کردن، ۵. تخصص، ۶. تجارب متنوع می باشد. همچنین بعضی از عوامل محیطی موثر بر خلاقیت شامل - منابع کافی - آزادی - وقت کافی و - جو مناسب است.

جو مناسب، متغیر پیچیده ای است که با بسیاری از حوزه ها و افراد ارتباط دارد. بنابراین، کیفیت جو محیط مهم ترین موضوع

تحقیق در خلاقیت محسوب می شود که در هویت هر محیطی سهیم است (Amabile, 1990). در مورد تاثیر محیط فیزیکی و به دنبال آن تاثیر عوامل فیزیکی و عناصر طراحی بر افزایش رشد خلاقیت شش شاخصه ذیل مطرح شده است:

۱. پیچیدگی جزئیات بصری
۲. منظر طبیعی
۳. استفاده از مواد و مصالح طبیعی
۴. بهره گیری کمتر از رنگ های سرد
۵. استفاده کمتر از مصالح مصنوعی
۶. وجود گیاهان و محیط طبیعی

محیط کالبدی با عناصر تشکیل دهنده خود مانند رنگ، بافت، سایه روشن، نور، صدا، فرم، کاربری و... بر جسم و روان انسان خصوصا کودکان موثر است. با همین استدلال نحوه یادگیری و خلاقیت کودکان در محیط به میزان قابل توجهی از عوامل و شرایط فیزیکی/معماری تاثیر می پذیرد. از این رو برخی شرایط موجب افزایش و برخی دیگر موجب کاهش خلاقیت می شود (Brodersen, 2005).

۲-۳- فضای سبز

طبیعت در بخش عمده‌ای از تاریخ تکامل انسان یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی بوده که انسان طی سال‌های حساس و تأثیرگذار بلوغ خود با آن سروکار داشته است. شاید گزافه نباشد اگر بگوییم که تجربه مستقیم و غیرمستقیم طبیعت یکی از تأثیرگذارترین عناصر رشد فیزیکی، عاطفی، ادراکی و حتی اخلاقی انسان بوده است و احتمالاً در آینده نیز چنین خواهد بود (کان و کلرت، ۱۳۹۲).

۲-۳-۱- تأثیر طبیعت (فضای سبز) بر ایجاد حس تعلق به مکان

«فرضیه زیست‌گرایی» (Biophilia Hypothesis) ادوارد ویلسون (Wilson, 1984) بیان میدارد که ما به عنوان موجودات انسانی، یک خویشاوندی، و حقیقتاً یک نیاز اساسی برای شکل دادن ارتباطات با جهان طبیعت داریم، آن هم در دوران میانه کودکی (۱۲-۶ سالگی) که این محرک‌های بیولوژیکی قوی تر هستند (Brooks and Sorin, 2011) و این شاید نشان از نقش ذاتی محیط طبیعت در پیوند با انسان دارد، ارتباطی که به گفته ویلسون به «عشق به محیط» تعبیر می شود. لذا فضای سبز محیط آموزشی با ایجاد مکانی خاص و متمایز از دیگر نقاط شهری، مستعد تقویت حس تعلق به مکان در کودکان است. فضای سبز طبق دیدگاه‌های گوناگون نقشی اساسی در شکل‌گیری احساس وابستگی به محیط آموزش دارد. فضاهای سبز از جمله فضاهایی هستند که حس مکان اجتماعی را القا میکنند؛ به آدمی اجازه میدهند که از دیگران بیاموزد؛ فرصتی پدید می‌آورند که ارزش‌های فردی و اجتماعی خود را بروز دهد، رشد معنوی خود را ارتقا بخشد؛ به طوری که فضای سبز به استفاده کنندگانش این امکان را میدهد که احساس آزادی و استقلال کنند؛ به طوری که در فضای خانه و محیط کار چنین چیزی امکان ندارد. با توجه به سطوح مختلف ارتباط با فضای سبز مدرسه، در اینجا با تقسیم فضای سبز به سه عامل «ارتباط حسی با فضای سبز»، «مشارکت در خلق فضای سبز» و «ارتباط آموزش محور با فضای سبز»، به تبیین نقش این عامل در فضاهای آموزشی در حس تعلق کودکان می‌پردازیم (سیاوش پور و همکاران، ۱۳۹۵).

۱. ارتباط حسی با فضای سبز: آنچه که در آغاز ارتباط انسان با محیط به ادراک درمی آید حاصل درکی حسی از طریق یکی از حواس پنجگانه یا ترکیبی از آنها است. منظرگاه‌ها و فضاهای سبز از جمله محیط‌هایی هستند که بیشترین جذابیت را از طریق دیدن برای انسان به دنبال دارد و بانی ترویج حس تجربه مکان در آنها میشود.
 ۲. مشارکت در خلق فضای سبز: از جمله تمهیدات در نظر گرفته شده در مدارس و محیط‌های مربوط به کودکان در جهان، مشارکت دادن آنان در شکل‌دهی و خلق محیط خویش است. مشارکت کودکان در طراحی محیطشان، موجب خلق یک هویت اجتماعی قوی و تعلق مکان میشود. مشارکت در طراحی، حس مالکیت، عزت نفس، حس پذیرفته شدن و خودمانی بودن فضا را در فرد تقویت کرده و حس مکان را برمی انگیزد (Christidou et al. 2013).
 ۳. ارتباط آموزش محور با فضای سبز: در دهه‌های اخیر توجه زیادی به آموزش محیطی (Environmental Education) و آموزش در فضای بیرون در مراکز آموزشی کودکان شده که بازخوردهای آن در طراحی محیط و برنامه‌ریزی آموزشی مدارس در کشورهای پیشرفته مشهود است. «تعلق از طریق تجربیات خود کودکان، بیشتر از سرگرمی با فعالیتهای بزرگسالان تأثیر می‌گیرد...» آموزش محیطی در کودکی میتواند یادگیری پیرامون مکان‌ها و پدیده‌های پرورشی بین خودمان و محیط را تقویت کند (سیاوش پور و همکاران، ۱۳۹۵).
- پس می توان اینگونه نتیجه گرفت که فضای سبز مدرسه یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در رشد و تقویت احساس وابستگی به محیط مدرسه و تعلق به آن است همچنین ارتباطی معنادار میان سطوح ارتباط با فضای سبز مدرسه و حس تعلق به مکان وجود دارد.

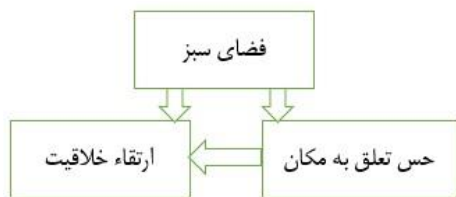
۲-۳-۲- تأثیر طبیعت (فضای سبز) بر ارتقاء خلاقیت

در مورد تأثیر متقابل فرد با محیط و نقش عوامل محیطی در تحولات جسمی و روانی کودکان باید گفت که هسته اصلی تمام نظریه‌های رشد، تعامل یا تأثیر متقابل است. همه روان‌شناسان بر این عقیده صحت می‌گذارند که پدیده‌های روانی و تغییرات آنها

نتیجه تعامل بین ارگانیزم انسان و محیط است. تحقیقات ارتباطات چشمگیری بین تماس مستقیم با طبیعت در طول دوران کودکی و کلیه جوانب توسعه (روحی، جسمی، و احساسی) نشان می‌دهند. لوئیس چالوا، هماهنگ‌کننده بین‌المللی رشد در یونسکو، بیان می‌کند که سن ۱۲ - ۶ سال که عموماً از آن به‌عنوان میانه کودکی یاد می‌شود، دوره‌ای طبیعی است که در طول آن کودکان به‌طور ژنتیکی برای پیوند با طبیعت برنامه‌ریزی می‌شوند (طباطبائیان و دیگران، ۱۳۹۳). تحقیقات نشان می‌دهد که خیال‌پردازی، کنجکاوی و بازی از جمله ویژگی‌های مؤثر دوران کودکی هستند که بر خلاقیت اثر می‌گذارند. وجود اختلاف در شکل ظاهری عناصر طبیعی (آب، نور، گیاه و مانند آن) و امکان به‌کارگیری آن‌ها به شیوه‌های مختلف، که از آن به‌عنوان «تنوع‌پذیری عناصر طبیعی» یاد می‌شود، می‌تواند در ذهن جست‌وجوگر کودک سؤال ایجاد کند و زمینه کنجکاوی او را فراهم نماید. انسان به‌طور فطری به عناصر طبیعی علاقه دارد و بسیاری از رویاهای او از تداعی تصاویر ذهنی در مورد طبیعت شکل گرفته‌اند و چون نیروی ثبت تصاویر ذهنی خیال است، بنابراین عناصر طبیعی می‌توانند در خیال‌پردازی مؤثر باشند (نقره‌کار و دیگران، ۱۳۸۸). همچنین، عناصر محرک طبیعی و انعطاف‌پذیری عملکردها، کنجکاوی و انگیزش کودک برای بازی و مشارکت در کارهای گروهی را افزایش می‌دهد و زمینه را برای خیال‌پردازی او فراهم می‌کند. از طرفی تغییرپذیری عناصر طبیعی نیز موجب تعدد و تنوع تصاویر ذهنی می‌شود و خیال‌پردازی را تقویت می‌کند. مور، که یک مرجع بین‌المللی در طراحی فضای بازی و محیط یادگیری کودکان است، می‌گوید: «فضاها و مصالح طبیعی تخیل بی‌حد و حصر کودکان را تحریک می‌کنند و واسطه نوآوری و خلاقیت‌اند (طباطبائیان و دیگران، ۱۳۹۳).

۳- نتیجه

پروفسور لائوسون اعتقاد دارد که از میان تمامی پروژه‌های معماری که می‌بایست طراحی شوند، هیچ یک به اندازه طراحی مدرسه نمی‌تواند جذاب و دل‌انگیز باشد، چرا که به بسیاری از فعالیت‌های مهم انسانی و آموزش و رشد کودکانمان می‌انجامد (کامل‌نیا، ۱۳۸۸). در جامعه‌ی کنونی و درحال پیشرفت شاخص‌های مهمی وجود دارد، که یکی از آن‌ها خلاقیت است که از آن به‌عنوان سرمایه اصلی انسان نام برده می‌شود و لازمه ارتقا و رشد نسل آینده کشور می‌باشد تا بتوانند با بهره‌گیری از خلاقیت باعث پیشرفت کشور شوند این امر مستلزم ایجاد شرایط مناسب در فضاهای آموزشی می‌باشد که دارای ارزش ویژه‌ای در برنامه‌ریزی می‌باشد و به دلیل آنکه فضاهای آموزشی کودکان شروع آموزش و رشد آنان می‌باشد اهمیت به‌سزایی در خلاقیت دارد. فضا با تمام ویژگی‌هایش در شکل‌گیری شخصیت افراد نقش موثری را ایفا می‌کند تنها زمانی که مکانمان را ادراک کنیم، ممکن است، قادر باشیم تا خلاقانه در آن مشارکت کرده و در تاریخ آن سهمی داشته باشیم (Schulz, 2010). در هر موقعیتی، موفقیت نه تنها به پردازش کردن اطلاعات آشنا بلکه به پیدا کردن راه حل‌های مناسب برای مسئله‌های جدید نیز بستگی دارد. افرادی که خلاق هستند، وقتی با موقعیت تازه‌ای روبه‌رو می‌شوند ماهرانه‌تر از دیگران فکر می‌کنند. وقتی که تکلیف تازه‌ای به آنها داده می‌شود، مهارت‌های پردازش اطلاعات خود را به شیوه بسیار موثری به کار می‌برند، و این مهارت‌ها را به سرعت خودکار می‌کنند طوری که حافظه فعال برای جنبه‌های پیچیده‌تر موقعیت آزاد می‌شود. آنها به سرعت به عملکرد سطح عالی پیشروی می‌کنند. با اینکه همه تا اندازه‌ای از خلاقیت برخورداریم، فقط افراد معدودی در پیدا کردن راه حل‌های تازه بی‌نظیر هستند.



شکل ۲- ارتباط میان سه مولفه "فضای سبز، حس تعلق به مکان، خلاقیت" (مأخذ: نگارندگان)

با توجه به مطالب بیان شده نقش فضای سبز در ایجاد حس تعلق به مکان و همچنین ارتقاء خلاقیت به صورت علمی ثابت شده در این پژوهش سعی کردیم به این سوال پاسخ دهیم که با توجه به نقطه اشتراک حس تعلق و خلاقیت در مقوله‌ی فضای سبز، می‌توان اینگونه برداشت کرد که ارتباط معناداری بین این دو مولفه وجود دارد و این حس موجب خلاقیت در کودکان می‌شود که در شکل ۲ این ارتباط به صورت شماتیک نشان داده شده است.

منابع

۱. اسلامی، فاطمه (۱۳۹۴). «طراحی کالبد مدرسه‌ی ابتدایی دخترانه با رویکرد حس تعلق با روش پدیدارشناسی هرمنوتیک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه یزد.
۲. آنتونیادس، آنتونی سی، (۱۳۸۳). بوطیقای معماری، ترجمه احمدرضا آی، انتشارات سروش، تهران.
۳. بوهم، دیوید (۱۳۸۱). درباره خلاقیت، ترجمه محمد علی حسین نژاد، نشر ساقی، تهران.
۴. پورجعفر، ایزدی م، خبیری س، (۱۳۹۴). «دلبستگی مکانی؛ بازشناسی مفهوم، اصول و معیارها»، نشریه هویت شهر، دوره ۹، شماره ۲۴، صص ۶۴-۴۳.
۵. پیازه، ژان (۱۳۸۰). دیدگاه پیازه، ترجمه محمود منصور و پریخ دادستان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

۶. جهانیان آرزو، (۱۳۹۳). « نقش فضای معماری بر افزایش خلاقیت در آموزش طراحی دبستان دخترانه محله باغ فردوس »، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۷. حسینی، افضل السادات، (۱۳۷۸). ماهیت خلاقیت و شیوه های پرورش آن، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۸. رحمانی ساغند، فاطمه (۱۳۹۷). «طراحی دبستان با رویکرد افزایش دلبستگی به مکان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت.
۹. رضایی، حسین، کرامتی، غزال، دهباشی شریف، مزین، نصیرسلامی، محمدرضا. (۱۳۹۹). خلاقیت معماری به مثابه معماری خلاقیت؛ تحلیل و رتبه‌بندی تأثیرات روانشناختی کالبد محور حس مکان بر خلاقیت کاربران محیط، مورد مطالعاتی: موسسات آموزش عالی شهر کرمانشاه. معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۱۳(۳۱)، ۷۹-۹۶.
۱۰. سعیدی کیا، مهدی (۱۳۸۵). اصول و مبانی کارآفرینی، تهران، نشر کیا.
۱۱. سیاوش پور، بهرام، شادلو چهرمی، مجتبی، نودهی، حسن. (۱۳۹۵). نقش فضای سبز محیط‌های آموزشی کودکان در تقویت حس تعلق به مکان (بررسی موردی: مدارس ابتدایی ناحیه دو، شهر شیراز). فصلنامه علوم محیطی، ۴(۱۴).
۱۲. طباطبائیان، مریم؛ عباسعلی‌زاده، رضا؛ کلائی، ساناز؛ فیاض، ریما. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر طبیعت بر خلاقیت کودک، معماری و شهرسازی، شماره ۱۷.
۱۳. علینام ز، (۱۳۹۳). «بررسی دلبستگی به مکان در محله با رویکرد روان‌شناسی شناختی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه تبریز.
۱۴. فرهنگ، مظفر؛ مهدیزاده سراج، فاطمه؛ میرمردی، سیده سمیه. (۱۳۸۸). بازشناسی نقش طبیعت در فضاهای آموزشی. نشریه علمی پژوهشی فناوری آموزش، سال چهارم، جلد ۴، شماره ۱.
۱۵. فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن. هنرهای زیبا، (۲۶)، ۵۷-۶۶.
۱۶. کامل نیا، حامد. (۱۳۸۸). مسابقه مدرسه ایرانی، معماری ایرانی و هزار اما و اگر دیگر. منظر، ۱۱(۵)، ۱۱-۱۱.
۱۷. کان پیتز؛ کلرت استفن. (۱۳۹۲). کودک و طبیعت. مترجمان: عبدالحسین وهابزاده، آرش حسینیان. مشهد: جهاد دانشگاهی.
۱۸. کتیرائی فری ناز، رزاقی اصل سینا، صالح صدق پور بهرام (۱۴۰۲). مؤلفه‌های محیطی مؤثر بر ارتقا هوش هیجانی و مدیریت استرس کودکان در مدارس ابتدایی از دیدگاه متخصصان. مطالعات محیطی هفت حصار؛ ۱۱ (۴۳): ۵۱-۷۰
۱۹. نقره کار، عبدالحمید، مظفر، فرهنگ، صالح، بهرام، و شفایی، مینو. (۱۳۸۸). طراحی فضای مهد کودک بر اساس رابطه بین صفات خلاقیت و ایده های معمارانه. نوآوری های آموزشی، ۸(۳۲)، ۳۹-۵۹.
۲۰. نگین تاج، صمد (۱۳۹۰). بررسی نقش عوامل کالبدی در تشکیل مفهوم مکان. منظر، (۱۳).
21. Amabile, T. (1990). With you, Without you, The social Psychology of creativity and Bevonal, In Rimen& Mark Albert, Theories of Creativity, Sage publication.
22. Brodersen, R. M. (2005). Environmental effects on creative thinking and the role of affect, arousal and person- environment fit, PHD dissertation in Colorado state university, Department of psychology, Retrieved March 12, 2007, from <http://proquest.umi.com>.
23. Brook, T. and Sorin, R., 2011. All the places I've been to [in the tropics] are not really a special place: Investigating children's place attachments through collage and stories. University of James cook., 10, 130-199.
24. Canter, D. (1997). The facets of place. Toward the integration of theory, methods, research, and utilization, 109-147.
25. Casey, E. S. (2001). Between geography and philosophy: what does it mean to be in the place-world?
26. Christidou, V., Tsevreni, I., Epitropou, M. and Kittas, C. 2013, Exploring primary - children's views and experiences of the school ground: The case of a Greek school. Environmental & Science Education Journal. 8, 59-83.
27. Degnen, C. (2016). Socialising place attachment: place, social memory and embodied affordances. Ageing & Society, 36(8), 1645-1667.
28. Gussow, A. (1972). A sense of place: The artist and the American land (Vol. 2). Friends of the Earth.
29. Gustafson, P. (2014). Place attachment in an age of mobility. Place attachment: Advances in theory, methods and applications, 37-48.
30. Relph, E. (1976). Place and placelessness (Vol. 67). London: Pion.
31. Wilson, E., 1984. Biophilia, the Human Bond With Other Species. Academic Press, Inc., University of Harvard, Cambridge.
32. Amabile, T. M., Hill, K. G., Hennessey, B.A. & Tighe, E.M. (1994) The work preference inventory: Assessing intrinsic and extrinsic motivational, Journal of Personality and social psychology.